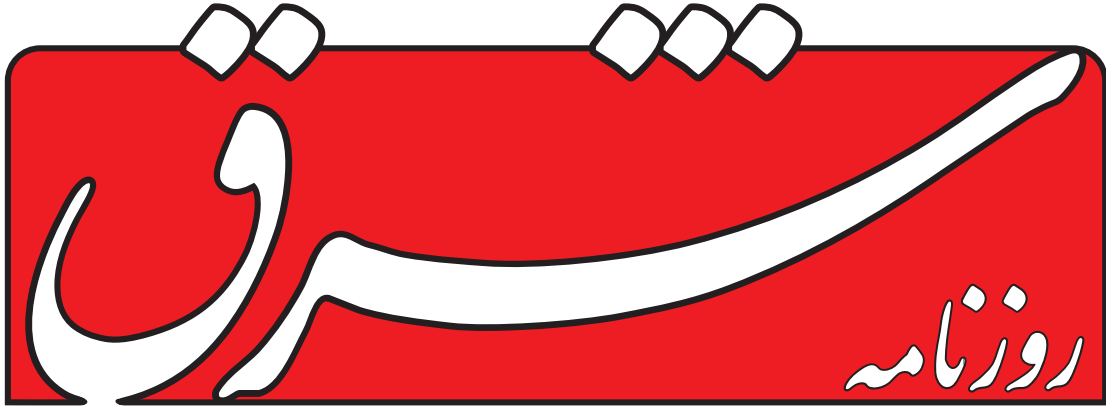




حمزه نووری

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

دوشنبه ۱ تیر ۱۴۰۵
۷ محرم ۱۴۴۸
۲۲ ژوئن ۲۰۲۶
سال بیست و دوم
شماره ۵۴۱۵
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



رئیس جمهور:

نباید مجوز توسعه صنایع
آب‌بر در مناطق کم‌آب
کشور صادر شود



در «شرق» امروز می‌خوانید: سرگذشت چهارراه ولیعصر در سه مداخله شهری: مرگ تدریجی یک مکان • تهران در آستانه بحران زمین برای تدفین • کریمه زیر آتش اوکراین

تفاهم‌نامه ۶۰ روزه ایران و آمریکا؛ فرصت تنفس برای بازار نفت یا تلاش جدی برای پایان جنگ؟

مذاکرات و اهرم نفت

گزارش تیریک رادر صفحه ۳ بخوانید



گزارش «شرق» از مارتن دیپلماتیک در سوئیس؛ روایتی از دیدارهای فشرده رایزنی‌های چند جانبه و نخستین دور مذاکرات فنی

آزمون بورگن اشتوک

این گزارش رادر صفحه ۳ بخوانید عکس Gettyimages

یادداشت

پساتفاهم: گذار از «سکون راهبردی» به «سکوت راهبردی»

اگرچه در ظاهر مشابه به نظر می‌رسند، اما در عمل دو وضعیت کاملا متفاوتند. سکون راهبردی به معنای انفعال، تعلیق تصمیم و گرفتار شدن در وضعیت انتظار است؛ وضعیتی که در آن کشور نه قادر به تولید ابتکار جدید است و نه می‌تواند محیط پیرامونی خود را فعلاانه به دلخواه خود تغییر دهد. اما سکوت راهبردی یک انتخاب هوشمندانه برای کاهش اصطکاک‌های غیرضروری، مدیریت تنش‌ها و تمرکز بر بازارهای تولید قدرت ملی درون‌زاست. کشور طی چند دهه اخیر، در بسیاری از عرصه‌های داخلی و منطقه‌ای، هزینه‌های گزافی را به سبب سیاست‌های اعلامی که لزوماً انطباقی با سیاست‌های اعمالی کشور نیز نداشته‌اند، پرداخت کرده و غفلت از حساسیت سیاست‌گذاری و حکمرانی بر روی گسل‌های متعدد سیاست داخلی و عمدتاً سیاست خارجی (مسئله زنان، اقلیت‌ها، اتباع، ارزش پول ملی، روابط با همسایگان، تنش با آمریکا و رژیم صهیونیستی) سبب تحلیل‌رفتن شدید سرمایه اجتماعی حکمرانی و انحراف منابع کشور از قرارگیری در مسیر توسعه، ثروت‌آفرینی و تولید قدرت، به پرداخت هزینه تصمیمات و جبران خسارات سیاست‌گذاری‌های پشیمان شده است.



امیر نامینی

منطقه‌ای نقش فعال ایفا کند یا نه، بلکه مسئله این است که چگونه باید یک بازیگر فعال، قاعده‌ساز و تاثیرگذار بوده و بتواند بدون فرسایش منابع و استهلاک منافع راهبردی خود، یکی از معماران اصلی این نظم نوین باشد. جمهوری اسلامی در آستانه ورود به نیم‌قرن دوم استقرار خویش و با درس‌آموزی از آزمون و خطاهای خویش در نیم‌قرن اول، بیش از هر زمان دیگری نیازمند فهم ضرورت گذار از «سکون راهبردی» به سمت «سکوت راهبردی» است؛ جایی که «سیاست‌های اعلامی» عرصه را بر «سیاست‌های اعمالی» تنگ نکرده و شعارها و موضع‌گیری‌ها موجب ذبح‌شدن منافع عمومی و مصالح ملی نشود. این دو

این روزها همه از تفاهم‌نامه صحبت می‌کنند و ترسیم چهره ایران پساتفاهم، ترند این روزهای افکار عمومی، نخبگان و حتی مردم عادی است. اما واقعیت این است که این تفاهم‌نامه چیزی بیش از یک «مکتب» در تاریخ معاصر ایران نیست؛ مکتب برای تأمل درباره استسمرار مسیر تقابلی طی‌شده در پنج دهه اخیر یا تدبیر برای حرکت در مسیری جدید به منظور شروع یک تعامل بزرگ و بازگشت به نقشه اقتصادی جهان. مکتبی که می‌تواند خیلی کوتاه و شکننده باشد یا حتی طولانی و پایدار شود؛ موضوعی که کیفیت تحلیل تصمیم‌گیران ارشد و عالی کشور از شرایط جهان و وضعیت داخل آن را مشخص می‌کند. جنگ تحمیلی سوم نه با الگوی جنگ‌های کلاسیک دهه‌های گذشته قابل توضیح است و نه نسبتی با جنگ‌های زیرپوستی میان ابرقدرت‌ها (مانند آمریکا و چین) دارد. نظم جهانی به طور اعم و نظم منطقه جنوب غرب آسیا در پسانجنگ در حال تکوین، تکامل و یک پوست‌اندازی جدی است و همه بازیگران منطقه، از ترکیه و عربستان گرفته تا امارات و حتی رژیم صهیونیستی، هر یک در حال بازتعریف جایگاه خود در نظم در حال تولد نوین هستند. در چنین شرایطی، مسئله اصلی برای جمهوری اسلامی آن نیست که آیا باید در نظم جدید

یادداشت

بازنگری در شیوه مدیریت بازار سرمایه در اقتصاد ملی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

در یک کشور درحال توسعه هدایت بازار سرمایه در مسیری که بتواند بیشترین کمک را به رشد و توسعه اقتصاد ملی برساند، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولتمردان و مدیران ارشد کشورهاست. با این حال مروری بر گذشته نشان می‌دهد که نگاه متولیان امر به این بازار پراهمیت به شدت منفعلانه و به‌دور از آینده‌نگری توسعه‌گرایانه بوده است. از این رو شیوه مدیریت این بازار را می‌توان یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های مباحث بازنگری در اقتصاد بعد از جنگ تلقی کرد. کارکرد روان بازار سرمایه از یک سو دسترسی بنگاه‌های اقتصادی به منابع نقدی را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر انگیزه قوی برای صاحبان نقدینگی ایجاد می‌کند که با مشارکت در فعالیت‌های سالم

و مولد اقتصادی، هم سود معقولی کسب کنند و هم به رونق اقتصاد ملی بیفزایند. به این ترتیب پس‌انداز شهروندان به سهولت وارد چرخه سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود. ضعف بنیادین بازار سرمایه در اقتصاد ما و ناتوانی دولت‌ها در مدیریت توسعه‌گرایانه آن، در طول چند دهه گذشته موجب شده دارایی‌های نقدی شهروندان به‌جای ورود به چرخه سالم سرمایه‌گذاری مولد، در نامطلوب‌ترین مسیرها به کار بیفتند. از یک سو سیاست‌های دولت‌ها منجر به افزایش نقدینگی شده و از سوی دیگر این نقدینگی مازاد به‌جای رونق‌بخشیدن به فعالیت‌های تولیدی، بازار طلا و ارز و املاک را پررونق کرده است. رشد نجومی قیمت املاک و مستغلات که خانه‌دار شدن را برای بسیاری از شهروندان به آرزویی دست‌نیافتنی مبدل کرده و نیز با افزایش قیمت املاک اداری و تجاری بسیاری از فعالیت‌های سالم اقتصادی را از رونق انداخته است، نتیجه بدیهی نبود فرصت‌های جذاب سرمایه‌گذاری در اقتصاد و هجوم نقدینگی به بازار املاک و مستغلات است. همچنین ورود نقدینگی مازاد به بازار ارز و طلا و بدیده مخرب ارزش‌های خانگی موجب افزایش غیرواقعی نرخ ارز، تضعیف ارزش پول ملی و درنهایت تخریب بنیان تولید ملی را فراهم آورده است. به این ترتیب ناکارآمدی بازار سرمایه و ناتوانی آن در جذب و هدایت نقدینگی در مسیر مناسب علاوه‌بر اینکه بخش مولد اقتصاد را از دسترسی به منابع نقدی موردنیاز خود محروم کرده، با دامن‌زدن به تجارت مخرب املاک و تجارت‌های مشابه آن، موتور تورم دورقمی را روشن نگه داشته و بر آتش بحران مالی دمیده است. همچنین رشد حیرت‌انگیز تقاضا برای خودرو را می‌توان معلول همین ناکارآمدی بازار سرمایه دانست، زیرا صاحبان نقدینگی خرد راه مناسبی برای حفظ ارزش دارایی خود پیدا نکرده و از سر ناچاری خرید خودرو را به‌عنوان راهی جایگزین انتخاب می‌کنند. اما چنین راهی جز اتلاف منابع عمومی، تحمیل بار ترافیکی و تشدید محدودیت پارکینگ به شهروندان نتیجه دیگری نصیب اقتصاد ملی نمی‌کند. بازگشت از این مسیر نادرست در گرو انتخاب و اجرای دو دسته از سیاست‌هاست: دسته اول سیاست‌هایی هستند که مسیر تعامل با اقتصاد جهانی را اصلاح کرده و امکانی برای تولیدکنندگان داخلی فراهم می‌آورند تا در بازارهای جهان محصولات خود را عرضه کرده و درآمد کسب کنند. دسته

در تقویم کشور، اول تیر به نام روز اصناف نام‌گذاری شده است که از منظر جامعه‌شناسی، نهادی مهم تلقی می‌شود. دورکیم، یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی، تصور می‌کرد مشکل صنفی اگرچه تنهاترین مشکلی نیست که جامعه باید به آن توجه کند، اما از فوری‌ترین مشکل‌هاست؛ زیرا به بقیه مشکل‌ها زمانی می‌توان رسیدگی کرد که مشکل صنف حل شده باشد. تحول مهم در نظم اقتصادی، بدون کارکرد مؤثر اصناف شدنی نیست. این جامعه‌شناس معروف فرانسوی معتقد است انجام وظایف اقتصادی از حدود صلاحیت دولت خارج است و سازوکار بازار آزاد به هرج‌ومرج می‌انجامد؛ پس تنها اصناف هستند که می‌توانند اقتصاد را سامان دهند، به این دلیل که دو شرط لازم را دارا هستند: نخست، علاقه به امور اقتصادی آنها چنان است که همه نیازهای مربوطه را احساس می‌کنند و دوم، قدمت تاریخی و کارکرد طولانی‌مدت آن که دست‌کم به اندازه خانواده است. دورکیم، اصناف را سازمانی موقتی و گذرا که فقط برای دوره معینی از تمدن مناسب است، تلقی نمی‌کند؛ زیرا قدمت تاریخی آن بسیار طولانی است. با این حال، سؤال این است که چرا اصناف، به‌ویژه در ایران، کارکرد و اعتبار اقتصادی و اجتماعی درخور توجهی ندارد و چه باید کرد که این نهاد قدیمی بتواند دوباره جای شایسته خویش را در نظم سیاسی کنونی بازپسندد؟ ناکارآمدی اصناف در ایران از چند جهت شایان بررسی است: وابستگی زیاد به دولت، بوروکراتیک‌شدن و تبدیل‌شدن به ماشین صدور مجوز، دورماندن از تحولات اجتماعی و اقتصادی، تنوع بسیار زیاد، عدم ارتباط منظم میان آنها و نداشتن رویه مشترک. آیا مانند دیدگاه دورکیم، می‌توان باور کرد که صنف، امروزه نقشی درخور اهمیت آن‌چنان که ما از آن انتظار داریم، بازی کند؟ پاسخ مثبت است، اما شروطی دارد که در ادامه به کلیات آن اشاره می‌کنم.

- وابستگی به دولت باعث انحطاط اصناف می‌شود. اصناف نباید محلی باشند برای تحقق اراده دولت و دستگاه حاکمیت سیاسی. زمانی که اصناف تبدیل به پیچ و مهره دستگاه اداری دولت شوند و وظایف رسمی دولتی را بر عهده بگیرند، در برابر دولت متعهد می‌شوند و انحطاط صنف آغاز می‌شود.
- اصناف اگر با تحولات اجتماعی و اقتصادی همراه نشوند، نه‌تنها کارکرد مثبتی در ساماندهی اقتصاد ندارند، بلکه به نهادی کژکارکرد تبدیل می‌شوند. بیگانگی نسبت به تغییرات فناوری و نوآوری در حوزه‌های مختلف، باعث می‌شود صنف نهاد مزاحمی تلقی شود که به گذشته مربوط است. صنف باید بتواند پاسخ‌گویی الزام‌های تازه باشد.
- صنف باید محلی باشد برای توجه به منفعت جمعی و خیر عمومی، نه اینکه محلی باشد برای تجلی منفعت این فرد یا آن فرد معین یا در خدمت منافع گروه خاص قرار گیرد. اولویت‌دادن به منفعت جمعی در مقابل منفعت فردی، قدرت و منزلت اجتماعی به صنف می‌بخشد.
- پراکندگی اصناف و عدم تماس منظم و دائمی باعث می‌شود اصناف کارکرد مناسبی نداشته باشند. عدم ارتباط نزدیک و مؤثر، اصناف مختلف را به سازمان‌هایی مستقل و خودمختار تبدیل می‌کند که الزامات و منافع متقابل را درک نمی‌کنند.
- اصناف نباید محلی باشند برای توزیع امتیازها و انحصارها. این نهاد اگر به استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار بی‌توجه باشد، در انتظار عمومی تبدیل به نهادی ناکارآمد می‌شود.

اگر اصناف به شرایط بالا بی‌توجه باشند، از مسیر عمومی زندگی اجتماعی و اقتصادی برکنار می‌مانند و کارکرد مناسبی برای انجام وظایف اقتصادی جامعه نخواهند داشت. جامعه در صورتی می‌تواند مسیر پیشرفت را در پیش بگیرد که میان دولت، اصناف، جامعه مدنی و بازار ارتباط و تعامل منظم و دائمی وجود داشته باشد. ارتباط منظم نه به معنای درهم‌آمیختگی است و نه به معنای استقلال کامل و خودتنظیم‌گری. به نظر نمی‌رسد اصناف در ایران به حدی از انسجام و یختمی رسیده باشند که بتوانند از عهده کار سامان‌بخشی به اقتصاد بر بیایند؛ پس باید همین امروز دست به کار شد.

برگزیده‌ها

ادامه نگرانی‌ها درباره سرنوشت دولت‌خانه صفوی قزوین

پشت حصارهای «گراند هتل» چه خبر است؟

کرمانشاه در آینه جنگ؛ شهر، تجربه زیسته و حافظه بحران زندگی زیر آتش

شکست نخست‌وزیر بریتانیا در انتخابات «میکروفیلد» بحران رهبری حزب کارگر را شعله‌ور کرد

تنهایی استارمر

نگاه

حل شیوه بازرسی وکلای دادگستری؛ یک بار برای همیشه

یادداشتی از ابراهیم ایوبی

جام ۲۰۲۶

از قهرمانان گمنام تا ستاره‌های میلیونی با نقش پررنگ سوشال‌مدیا

انقلاب دروازه‌بان‌ها

یادداشت

ایران و رؤیای ایرانی



احسان هوشمند

سخن‌گفتن از رؤیای ملی، پدیده جدیدی است که اگرچه تنها در چند دهه اخیر طرح و بسط یافته، اما جایگاه مهمی در حوزه اندیشه سیاسی و علوم سیاسی و اجتماعی پیدا کرده است. فیلسوفان رمانتیسم آلمانی در دو نیم‌سده پیش شالوده آغازین طرح بحث را با وضع ایده‌هایی همچون «روح ملی» بنیان گذاشتند و به تدریج بر بنیان منطق فکری چنین ایده‌ای، مفهوم رؤیای ملی طراحی و بسط یافت. جمیز ترسلو آدامز، مورخ آمریکایی، در ۱۹۳۱ برای نخستین بار از American Dream یا رؤیای آمریکایی سخن گفت. آدامز این مفهوم را در بحران بزرگ اقتصادی آمریکا در دهه ۳۰ مسیحی وضع کرد؛ یعنی در شرایطی که بانک‌های آمریکا یا در حال ورشکستگی بودند یا ورشکست شده و میلیون‌ها نفر بیکار شده بودند و بدین‌گونه گسترده‌ای بر جامعه آمریکا حاکم شده بود. او در این مفهوم، فرصت‌های برابر و شکوفایی را در کانون توجه قرار داده بود؛ یعنی رؤیای آمریکایی، رؤیای سرزمینی است که در آن زندگی برای همه بهتر، غنی‌تر و پربرتر باشد و به هرکس براساس توانایی یا تلاشش که داشته، فرصت داده شود. در رؤیای آمریکایی، همه شهروندان باید فرصت‌های برابری برای شکوفایی داشته باشند. در دیدگاه آدامز، تحقق رؤیای آمریکایی بدون نظم اجتماعی دست‌یافتنی نیست؛ یعنی آدامز تنها با رویکرد فردگرایانه به طراحی مفهوم تپرداخته است. اگرچه به دیدگاه آدامز از سوی برخی منتقدان و چپ‌گرایان مانند سی‌رایت میلز و گونار میردال نقدهایی وارد شده است، اما کاربست مفهوم رؤیای آمریکایی به دیگر نقاط، موجب توجه بیشتر به این مفهوم شد و به تدریج این موضوع مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت که آیا هر ملت‌ای رؤیای خودش را دارد؟ طرح مفاهیمی همچون رؤیای اروپایی یا رؤیای چینی نتیجه این گفت‌وگوهاست.